

The Function of Gerrard Genette's Theory of Transtextuality in the Discovery and Analysis of the Influence of Shahnameh on Kush Nameh

Farhad Naderi *

Ph.D student of Persian language and literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran,
farhadnadri1354@gmail.com

Somayeh Naderi

PhD student of Arabic Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Iran, Razi University of
Kermanshah, Iran, somayahnaderi@gmail.com

Abstract

Transtextuality is a critical term in the contemporary literary theory, and it is based on the fact that a literary work is defined and understood only in relation to other literary works, since the creator of a literary work enters a world as soon as he decides to create a work of the medium of communication in his mind, and in this case, all the thoughts that the writer or poet takes with himself are involved in his creation of a new work. One of the major areas in the Iranian literature is the epic literature that can be viewed with the new transtextuality approach which may provide the new generation with novel ideas. Shahnameh Ferdowsi, as the greatest epic of Iran, has been a structural pattern and an appropriate content for its later works. In this regard, after Shahnameh, the epic works have progressed consciously or unconsciously through its narrative style and its structural pattern.

Kush Nameh is a historical epic in which the wars of the Chinese and the Iranian armies were presented. This could be considered to be another narrative of the enemies of Iranians in the Shahnameh. Although the sources used by Kush Nameh differ from Ferdowsi's Shahnameh and contain different content, but undoubtedly, its creator has been directly and indirectly influenced by Ferdowsi's Shahnameh. In this research, based on the descriptive-analytical method, this hypothesis that Kush Nameh and Shahnameh can be viewed through a transtextuality lens (i.e. Kush Nameh as the subtext, and Shahnameh as the super-text) was tested.

Keywords: Shahnameh, Kush Nameh, Epic Literature, Transtextuality, Gerrard Genette

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم

شماره اول (بیاپی، ۳۷)، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۶۹-۱۸۷

کارکرد نظریه «ترامنتیت» ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه

فرهاد نادری* - سمیه نادری**

چکیده

ترامنتیت یک اصطلاح نقدی در نظریه ادبی معاصر است. این نظریه بر آن تأکید دارد که یک اثر ادبی تنها در ارتباط با سایر آثار ادبی تعریف و فهمیده می‌شود؛ زیرا خالق یک اثر ادبی با تصمیم آفرینش یک اثر، به دنیایی از ارتباط‌های میان‌متنی در ذهن خود وارد می‌شود؛ نویسنده یا شاعر از افکار بسیاری از آثار پیش از خود و یا معاصر با خود تأثیر می‌پذیرد و این افکار در آفرینش اثر او نقش دارند. یکی از حوزه‌های مهم در ادبیات ایران، ادب حماسی است که با رویکرد نوین ترامنتیت آن را می‌توان بررسی کرد و حرف‌های تازه‌ای برای مخاطب نسل جدید ارائه داد. شاهنامه فردوسی، بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران است و الگوی ساختاری و محتوایی مناسبی برای آثار بعد از خود بوده است؛ به‌گونه‌ای که آثار حماسی بعد از شاهنامه، با بهره‌گیری خودآگاه یا ناخودآگاه از مضمون و سبک داستانی و روایی آن شکل گرفته‌اند و الگوی ساختاری آن را در درون خود دارند.

کوش‌نامه اثر حماسی - تاریخی است که در آن از جنگ‌های لشکر چین با سپاه ایرانیان سخن به میان می‌آید. این اثر روایتی دیگر از دشمنان ایرانیان در شاهنامه است. منابع استفاده‌شده کوش‌نامه با شاهنامه فردوسی متفاوت است و محتوای متفاوتی را در بر دارد؛ اما بی‌شک، سراینده آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از شاهنامه فردوسی تأثیر پذیرفته است. در این پژوهش، باتکیه بر روش توصیفی - تحلیلی بر این فرضیه تأکید می‌شود که شاهنامه و کوش‌نامه را در فضای ترامنتیت می‌توان بررسی کرد و شعر کوش‌نامه، در جایگاه زبرمتن، از شعر شاهنامه، در جایگاه زیرمتن، تأثیر پذیرفته است.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه؛ کوش‌نامه؛ ادب حماسی؛ ترامنتیت؛ ژرار ژنت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسؤول) farhadnadri1354@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران somayahnadri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۲۶

۱- مقدمه

میخائیل باختین، پایه‌های نظری کشف و بررسی روابط میان متن‌های مختلف را در سال ۱۹۲۱ میلادی بنیان نهاد. وی در کتاب *بوطیقای داستایوسکی* از اصطلاح *گفت‌وگو* برای تفسیر روابط میان‌متنی استفاده کرد. گفت‌وگوی میان‌متنی، در نگاه باختین «مبنتی بر این اندیشه بود که در یک متن مشخص، مکالمه‌ای پیوسته میان آن متن و متون دیگر که بیرون از آن متن وجود دارند و حتی عوامل فرامتنی و اجتماعی، در جریان است» (غلامحسین‌زاده و غلامپور، ۱۳۸۷: ۱۸۱). بعد از باختین، ژولیا کریستوا تحقیقات وی را ادامه داد و برای آن اصطلاح *بینامتنیت* را انتخاب کرد. از نگاه کریستوا «بینامتنی، گفت‌وگویی میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن است. هر متنی مجموعه معرق‌کاری نقل قول‌هاست. هر متنی صورت دگرگون‌شده متن دیگر است» (ویکلی، ۱۳۸۱: ۴). رولان بارت، ناقد فرانسوی کوشید تا مفهوم بینامتنیت را بیشتر توضیح دهد. وی بر آن بود که «هر متنی، بافت جدیدی از گفته‌ها و نوشته‌های پیشین است. رمزها، قواعد و الگوهای آهنگین، بخش‌هایی از زبان اجتماعی و غیره وارد متن می‌شوند و در آن دوباره توزیع می‌شوند؛ زیرا زبان همواره مقدم بر متن و حول آن است. از این رو متنت ادبی را می‌توان نوعی بازیافت زبانی دانست» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

«نظریه پردازان امروزین، متن‌ها را خواه ادبی و خواه غیرادبی، بدون هر نوع معنای مستقل می‌دانند. متن‌ها چیزی اند که نظریه پردازان اکنون، آنها را بینامتنی می‌دانند. آنها ادعا می‌کنند کنش خواندن در شبکه‌ای از روابط متنی فرومی‌غلطد. تفسیرکردن یک متن، کشف معنا یا معناهای آن، یعنی ردیابی این روابط؛ بنابراین، خواندن به فرآیند حرکت میان متن‌ها تبدیل می‌شود که بین یک متن و تمام متن‌های دیگری که به آن ارجاع می‌دهد و ربط پیدا می‌کند، وجود داشته است و از متن مستقل بیرون و وارد شبکه‌ای از روابط بینامتنی می‌شود» (آلن، ۱۳۸۵: ۵).

ژرار ژنت فرانسوی بعد از بارت، با مطرح کردن واژه «ترامتنیت» به روابط بین متون نگاه تازه‌ای کرد. او معتقد بود «هر متنی، خاطره متن دیگر است» (بروئل و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۷۴). وی اصطلاح *ترامتنیت* را برای هر متنی پیشنهاد کرد؛ زیرا «یک متن خواه آشکارا و خواه پنهانی، در رابطه با متون دیگر قرار می‌گیرد» (ژنت، ۱۹۹۷: ۲). در *ترامتنیت*، هر متنی، حاصل اجتماع اجزای متون پیش از خود است. گویی بافت جدیدی است که تار و پود آن از نقل قول‌ها و سخنان گذشتگان تنیده می‌شود.

یکی از حوزه‌های مهم در ادبیات ایران، ادب حماسی است که با رویکرد نوین *ترامتنیت* به آن می‌توان نگرست و حرف‌های تازه‌ای برای مخاطب نسل جدید مطرح کرد. *شاهنامه* فردوسی، بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران، الگوی ساختاری و محتوایی مناسبی برای آثار بعد از خود بوده است. آثار حماسی بعد از *شاهنامه*، با بهره‌گیری خودآگاه یا ناخودآگاه از مضمون و سبک داستانی و روایی آن شکل گرفته‌اند و از الگوی ساختاری آن پیروی کرده‌اند.

«*شاهنامه* شعری حماسی است و محصول ادبی بسیار تکامل‌یافته‌ای را به نمایش می‌گذارد. شاعر حماسه‌سرا دلاوری‌های شگفت را توصیف می‌کند و جزئیات را فرونمی‌گذارد و تا آنجا که بتوان داستان را با زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی و فکری پیوند می‌دهد و حقیقت اخلاقی عمیقی را در آن می‌گنجاند و سرانجام چیزی به دست می‌دهد که بس عمیق‌تر و با اهمیت‌تر از توصیف حادثه‌ای است که تهی از جذابیت نیست؛ اما تکافتاده و منفرد است» (صفا، ۱۳۶۳: ۲۰۸).

یکی از نزدیک‌ترین حماسه‌ها به شاهنامه، حماسه کوش‌نامه است. منظومه کوش‌نامه در ۱۰۱۲۹ بیت، از جمله حماسه‌های ملی، اساطیری، پهلوانی ایران است که حکیم ایرانشاه بن ابی‌الخیر در قرن ششم هجری قمری آن را به نظم درآورد. این اثر، داستان زندگی کوش پیل‌دندان، فرزند کوش برادر ضحاک، است که به روایتی هزار و پانصد سال زیست و به فرمان ضحاک، بر چین حکمرانی کرد. کوش‌نامه را به یک مقدمه و دو بخش مستقل می‌توان تقسیم کرد. در بخش اول، کوش در حکومتش بغداد، با چهره‌ای زشت و بسیار خونریز، بی‌رحم و دشمن سرسخت ایرانیان است. این کوش «با قهرمان اصلی منظومه متفاوت است و تنها در نام و چهره زشت با او اشتراک دارد» (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۲۰۷). این بخش سرآغازی برای ورود به اصل داستان، یعنی سرگذشت کوش پیل‌دندان است. در بخش دوم یا بخش اصلی کتاب (از بیت ۹۱۹ تا ۱۰۱۲۹) کوش پیل‌دندان، فرزند کوش، حضور دارد که او نیز فردی خونخوار و بسیار ظالم است؛ در چین فرمانروایی می‌کند و با قدرت بسیارش ایرانیان را می‌آزارد. فریدون مدتی او را اسیر می‌کند و چهل سال در دماوند، همان غار محل زندانی ضحاک شاهنامه، زندانی می‌شود. او با بیان سوگند وفاداری به فریدون، آزاد می‌گردد؛ اما مدتی بعد دوباره علیه ایرانیان قیام می‌کند. کوش پیل‌دندان، بعد از قرن‌ها ظلم و بی‌داد سرانجام با پیری فرزانه از نژاد جمشیدیان روبه‌رو می‌شود. وی با جراحی بر روی صورت کوش، او را به شکل آدمیان درمی‌آورد و سپس به وی خواندن و نوشتن می‌آموزد و به آیین خداپرستی درمی‌آورد. از این پس کوش با عدالت حکومت می‌کند و مردمانش را به راه یکتاپرستی فرامی‌خواند. در کتاب، اشاره‌ای به مرگ کوش نمی‌شود و معلوم نیست وی تا چه زمان زنده بوده است.

مقایسه کوش‌نامه با شاهنامه و کشف روابط پنهان این دو اثر، هدف اصلی این جستار است.

۲-۱ روش پژوهش

این پژوهش، باتکیه بر نگرش توصیفی - تحلیلی و استفاده از روش کتابخانه‌ای، کوشید تا روابط میان‌متنی را بین شاهنامه و کوش‌نامه شناسایی و معرفی کند. برای این منظور، ابتدا تعریف‌های مربوط به نظریه ژنت از کتاب خود ژنت و منابع معتبر دیگر گردآوری شد و سپس با مقایسه ابیات کوش‌نامه و شاهنامه، روابط میان‌متنی آنها مشخص و دسته‌بندی و تحلیل گردید.

۳-۱ فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی آن است که شاهنامه در مقام متن غایب، در تولید کوش‌نامه در جایگاه متن حاضر نقش اساسی داشته است. در ادامه سعی خواهد شد با معرفی بیشتر کوش‌نامه، شیوه‌های انتقال معنا از شاهنامه به کوش‌نامه بررسی شود.

۴-۱ پیشینه تحقیق

درباره تطبیق داستان‌های کوش‌نامه با شاهنامه فردوسی چند اثر به صورت پایان‌نامه به نگارش درآمده است. از جمله آنها عبارت است از: مقایسه کوش‌نامه با شاهنامه (فلاحی نژاد: ۱۳۸۵)، بررسی منظومه کوش‌نامه و شاهنامه با توجه به شخصیت‌های اساطیری و نبردها (دشتبان: ۱۳۸۷)، اغراق در حماسه - بررسی مبالغه و اقسام آن در چهار منظومه از حماسه‌های ملی ایران تا قرن پنجم هجری (شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه) (رهاوی عزآبادی: ۱۳۷۹)، نفرین در ادبیات حماسی (شاهنامه، کوش‌نامه و گرشاسب‌نامه) (عدنانی: ۱۳۸۸). در همه این آثار سعی شده است تا جنبه‌هایی از شاهنامه و کوش‌نامه با هم مقایسه شود. هم‌چنین در مقاله «از میراث حماسی ادب ایران» (آیدنلو: ۱۳۸۵) به بخش‌هایی از تأثیر کوش‌نامه از شاهنامه اشاره شده است؛ اما هیچ‌کدام از این تلاش‌ها، از جنبه بررسی ترامنتیت ژرار ژنت نبوده است. مدت بسیاری است که شاهنامه در مرکز توجه محققان است و تحقیقات بسیاری درباره آن انجام

می‌شود؛ به گونه‌ای که گاه، در جریان این تحقیقات، تکرار و تسلسل رخ می‌دهد؛ اما بی‌شک در پرتو مباحث و نظریه‌های زبان‌شناسی معاصر، مطالعات شاهنامه و دیگر آثار کهن ما، هویت جدیدی می‌یابند و توجه خواننده معاصر را به خود جلب می‌کنند. از سوی دیگر، کمبود تحقیقی جامع در باب ریشه‌های کوش‌نامه، ضرورت این مقاله را بیشتر می‌نماید. هرگونه تأثیر و تأثر کوش‌نامه از شاهنامه، در قالب ترامتینت درخور بررسی است. این بررسی، ارتباط این اثر را با شاهنامه تعیین می‌کند. کشف این روابط، افزون‌بر توضیح بیشتر کوش‌نامه، خوانندگان را با سیر تاریخی و پویایی فرهنگ و تمدن ایران نیز آشنا خواهد کرد. خواننده در سرتاسر کوش‌نامه، نامی از شاهنامه نمی‌بیند؛ به همین سبب شاید تأثیرات بسیار شاهنامه بر کوش‌نامه را درنیابد؛ اما با استفاده از نظریه ژنت، مشخص می‌شود که کوش‌نامه در عنوان اصلی، عنوان‌های داخلی و عنوان فرعی، تقدیم‌نامه، مقدمه توضیحی، هم‌چنین در ساختار کلی و جزئی مانند گزینش واژه، عبارت، اعلام، داستان‌سرایی، ویژگی‌های بیانی و بدیعی به شیوه شاهنامه تدوین شده است و همه این نکات تنها در قالب بینامتنیت سند علمی می‌یابد و خواننده را قانع می‌کند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱ مبانی نظری؛ ژرار ژنت و نظریه ترامتینت

ژرار ژنت، زبان‌شناس ساختارگرای فرانسوی، باتکیه بر نظرهای باختین و تفسیرهای کریستوا، مفهوم روابط بین یک متن با متن‌های دیگر را به‌طور کامل گسترش داد و آن را از حالت نظری به حالت کاربردی رساند. وی آشکارا گفت: «من امروز ترجیح می‌دهم بگویم موضوع بوطیقا، ترامتینت یا تعالی متنی متن است، همان چیزی که قبلاً به هر چیزی که متن را در ارتباط با متون دیگر قرار دهد، اطلاق می‌کردم» (ژنت، ۱۹۹۷: ۱).

تفاوت کار ژنت با زبان‌شناسان پیش از خود در این بود که او، با دیدی ریزبینانه‌تر به تأثیر و تأثر متون و روابط پنهان آنها توجه نشان داد و کوشید تا انواع مختلف روابط میان‌متنی را مشخص و دسته‌بندی کند. در نگاه ژنت، ترامتینت عام‌تر از بینامتنیت است و در زیرمجموعه خود پنج اصطلاح اصلی را دربرمی‌گیرد: (۱) بینامتنیت؛ (۲) پیرامتنیت؛ (۳) فرامتنیت؛ (۴) سرمتنیت؛ (۵) بیش‌متنیت.

تا پیش از ژنت، همه روابط میان‌متنی در قالب بینامتنیت تعریف می‌شد؛ اما ژنت ثابت کرد که این روابط بسیار عمیق‌تر از انواع بینامتنیت است و در همه لایه‌های متن در جریان است. بینامتنیت «رابطه هم‌حضوری میان دو یا چند متن است که اساساً شامل حضور واقعی یک متن در متن دیگر است» (همان).

تفاوت دیدگاه ژنت با نظرهای قبل از خود در این است که وی، بینامتنیت را تنها در سه قالب صریح و غیرصریح و ضمنی بررسی می‌کند و اصرار دارد که تنها تغییراتی از نوع بینامتنیت است که برگرفته از حضور واقعی و حقیقی یک متن در متن دیگر باشد. ژنت، هم‌چنین تأثیرات متون از همدیگر را با توجه به جایگاه آنها در داخل متن، دسته‌بندی می‌کند؛ بر همین اساس، رابطه صریح بین دو متن، در بخش ابتدایی و مقدمه آنها، به پیرامتنیت اختصاص می‌یابد. این نوع رابطه بین متون در دسته‌بندی‌های دیگر در همان بخش بینامتنیت بررسی می‌شود.

۲-۲ مظاهر بینامتنیت کوش‌نامه با شاهنامه

در بینامتنیت، هر متن ادبی در پرتو رابطه‌اش با متن‌های دیگر، تفسیر و فهمیده می‌شود. متن در جهانی از کلمات و اندیشه‌های دیگران رشد می‌کند. هر متنی، شکل تغییریافته متن‌های دیگر است که یا پیش از آن خلق شده‌اند و یا

معاصر آن هستند. پس «بینامتنیت رابطه میان دو متن براساس هم‌حضور است. به عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن، (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطه میان این دو، رابطه بینامتنی است» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷). برپایه نظریه ژنت، بینامتنیت به سه دسته صریح و غیرصریح و ضمنی تقسیم می‌شود:

۲-۱-۲ بینامتنیت صریح

«بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. به عبارت روشن‌تر، در این نوع بینامتنیت، مؤلف متن دوم، در نظر ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند. به همین سبب به‌نوعی می‌توان حضور متن دیگری را در آن مشاهده کرد» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸). شاعر کوش‌نامه، شاهنامه را بارها با دقت خوانده است؛ به همین سبب به‌صورت‌های گوناگون و غیرمستقیم همانند دیگر حماسه‌سرایان ایران از شاهنامه الهام می‌گیرد و به مصراع یا بیتی از آن توجه دارد؛ اما در منظومه ده‌هزار بیتی خود به‌طور صریح و آشکار نامی از فردوسی و شاهنامه نبرده است:

جهان آفرین تا جهان آفرید به بالا و دیدار او کس ندید

(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۹۸)

مصراع اول این بیت در شاهنامه دوبار آمده است، یک‌بار در بخش نخست کتاب و ضمن ستایش سلطان محمود:

جهان آفرین تا جهان آفرید چنو مرزبانی نیامد پدید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶)

و یک‌بار دیگر در داستان زادن سهراب از تهمینه:

جهان آفرین تا جهان آفرید سواری چو رستم نیامد پدید

(همان: ۱۷۵)

در کوش‌نامه بیت زیر بیان شده است:

کنون کشته و خاک گشته به نام به از زنده و دشمنان شادکام

(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۸۰)

مصراع دوم آن با اندکی تغییر در شاهنامه آمده است:

چنین گفت موبد که مردن به‌نام به از زنده، دشمن بدو شادکام

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۷)

تو فرزند شاه و ما که‌تریم زمین جز به فرمان تو نسپریم

(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۳۳)

بیت بالا برگرفته از این بیت فردوسی است:

به آواز گفتند ما که‌تریم زمین جز به فرمان تو نسپریم

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵)

در کوش‌نامه ابیات بسیاری است که شاعر در آنها به یک بیت یا نیم‌بیت از شاهنامه اشاره کرده است، بی‌آنکه نامی از فردوسی بیاورد.

از دیگر مظاهر بینامتنیت صریح کوش‌نامه با شاهنامه، تکرار اسم‌های قهرمانان و شخصیت‌های برجسته شاهنامه در این اثر است. در کوش‌نامه، شخصیت‌هایی وجود دارد که فردوسی نیز پیشتر داستان آنها را بیان کرده است. گفتنی است

که نمی‌توان قهرمانان کوش‌نامه را با قهرمانان شاهنامه یک‌به‌یک در کنار هم نهاد؛ اما چون کوش‌نامه زیرمتن و شاهنامه زیرمتن به شمار می‌رود، تکرار این اسامی و اشاره کوتاه به سرگذشت آنها، به تأثیرپذیری پنهان ایرانشاه از فردوسی اشاره می‌کند. وی گاه تنها به بردن نام قهرمانان شاهنامه بسنده کرده است و فقط به شکل کنایه‌ای از این افراد نام می‌برد؛ برای مثال رستم، یک‌بار؛ گرشاسپ، ده‌بار؛ کیومرث، یک‌بار؛ طهمورث و افراسیاب، یک‌بار. او گاه نیز در ابیات بیشتری، سرگذشت قهرمانان شاهنامه را بیان می‌کند؛ برای مثال شخصیت‌های آبتین، فریدون، قارن، قباد، نستوه، منوچهر، ضحاک و فرزندان فریدون، بخش بسیاری از کوش‌نامه را در بر گرفته‌اند و البته سرنوشت این شخصیت‌ها متفاوت با شاهنامه بیان شده است. این موضوع، افزون‌بر ابتکارات بیانی ایرانشاه، نشان‌دهنده تفاوت منابع وی با منابع فردوسی در باب این شخصیت‌هاست.

۲-۲-۲ بینامتنیت غیر صریح

یکی دیگر از انواع بینامتنیت، بینامتنیت غیر صریح است که «بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر، این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند؛ این پنهان‌کاری به سبب ضرورت‌های ادبی نیست؛ بلکه دلایلی فراادبی دارد. سرقت ادبی هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت غیر صریح تلقی می‌شود. سرقت ادبی هنری استفاده از متنی دیگر بدون اجازه و ذکر و ارایه مرجع است» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸).

شاعر کوش‌نامه در حماسه خود به فراخور نیاز، به داستان‌های شاهنامه و شیوه‌های پرداخت آنها اشاره کرده است؛ البته بدون آنکه نامی از شاهنامه ذکر کند؛ اما هرگز نمی‌توان از سرقت برای اثری مانند کوش‌نامه استفاده کرد؛ زیرا شاهنامه و کوش‌نامه، هر دو در فضایی حماسی و با بهره‌گیری از داستان‌های تاریخی و عامیانه سروده شده‌اند؛ بنابراین تکرار مفاهیم یا اسامی شاهنامه، در مقام متن پیشین، در کوش‌نامه و تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه امری طبیعی و ممکن به نظر می‌رسد.

۳-۲-۲ بینامتنیت ضمنی

«گاهی مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین سبب نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت؛ اما این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیشتر به دلایل ادبی به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. بنابراین بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیر صریح سعی در پنهان‌کاری دارد» (همان: ۸۹).

ایرانشاه در داستان‌پردازی، تصویرگری و خلق شخصیت‌های کوش‌نامه از شاهنامه فردوسی تأثیرپذیرفته است؛ برای مثال وی بی‌گمان در خلق شخصیت کوش‌پیل‌دندان، به داستان زال و رستم در شاهنامه نظر داشته است. پدر کوش در همان آغاز تولد، به سبب زشت‌رویی، او را در بیشه‌ای رها می‌کند و این همانند سام و رهاکردن زال در کوه‌هاست.

ولیکن همه موی بودش سپید	به چهره چنان بود تابنده شید
بیود از جهان سربه‌سر نامید	چو فرزند را دید مویش سپید
از آن بوم و بر دور بگذاشتند	بفرمود تماش برداشتند
بدان خانه این خرد بیگانه بود	به جایی که سیمرغ را خانه بود

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵)

البته تفاوتی وجود دارد و آن اینکه سیمرخ، زال را می‌پروراند؛ اما در کوش‌نامه، آبتین، کوش را می‌یابد و او نیز از زشت‌رویی بسیار این کودک می‌هراسد:

دو دندان چو خوک و دو گوش آن پیل سر و موی سرخ و دو دیده چو نیل
میان دو کتفش نشانی سیاه سیه چون تن مردم بی‌گناه
(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۲۰۲)

رستم به اندازه‌ای نیرومند است که با غرور، خود را چنین توصیف می‌کند:

که پیشم چه شیر و چه دیو و چه پیل بیابان بی‌آب و دریای نیل
بداندیش بسیار و گر اندکی ست چو خشم آورم پیش چشم یکیست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۹۵)

کوش نیز، مانند رستم از همان سال‌های آغاز زندگی تا پایان عمر، از قدرت‌های ویژه و بی‌همتایی برخوردار است:

بدان سهم و آن هول و نیروی دست نه شیر ژبان است و نه پیل مست
(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۶۱۷)

رستم، حيله و نیرنگ را با قدرت در هم می‌آمیزد و در بسیاری از صحنه‌ها با همین نیرنگ، جان سالم به در می‌برد. درحقیقت «در صورت برخورد با مشکلات رستم از به‌کاربردن حيله و مکر هم باکی ندارد» (نولدکه، ۱۳۵۷: ۱۱۳). کوش نیز همین روش را پیش می‌گیرد و در هنگام خطر جان سالم به در می‌برد؛ مانند رستم از عمری افسانه‌ای برخوردار می‌شود؛ با این تفاوت که طول عمر وی ۱۵۰۰ سال و رستم ۷۰۰ سال است؛ اما کوش هرگز پسندیدگی و شایستگی رستم را ندارد؛ چهره‌ای بسیار زشت و ترسناک دارد؛ فردی خونخوار، ظالم، زن‌باره و بی‌ایمان است و چندین بار خود را خدا می‌خواند و مردم را به پرستش خود وامی‌دارد.

منم تا جهان بود خواهد، خدای چو خواهی درآرم جهان را به پای
سر چرخ گردان نشست من است همه مرگ و روزی به دست من است
(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۲۲۷)

افزون بر این می‌توان گفت رویارویی کوش با پدرش در جنگ بین سپاه چین و آبتین، برگرفته از داستان رستم و سهراب شاهنامه است. هرچند «مضمون نبرد پدر با پسر یا دو خویشاوند نزدیک، از داستان‌های پرتکرار جهانی است که محققان انگلیسی به نام پارت‌هشتاد و چند نمونه از آن را در مجموعه‌ای موسوم به «سهراب و رستم» گرد آورده است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۶۵).

شگفت است یک‌باره کار سپهر که برّذ ز باب و ز فرزند مهر
نه این آگه از کار فرزند خویش نه آن آگه از باب و پیوند خویش
(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۲۲۷)

این ابیات به‌طور دقیق برگرفته از سخنان فردوسی است آنجا که رستم، سهراب را شناخت و با او به کارزار وارد

شد:

جهان‌اشگفتا که کردار توست هم از تو شکسته هم از تو درست
از این دو یکی را نجیب‌د مهر خرد دور بود و مهر نمود چهر

همی بچه را بازدانند ستور چه ماهی دریا چه در دشت گور
 ندانند همی مردم از رنج آز یکی دشمنی را ز فرزند باز
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۱)

یکی دیگر از جلوه‌های بارز بینامتنیت ضمنی *کوش‌نامه* با *شاهنامه* در محتوا و نحوه بیان داستان‌های آن است. از جمله مهم‌ترین آن به انگیزه جنگ در *کوش‌نامه* در مقایسه با *شاهنامه* می‌توان اشاره کرد. انگیزه جنگ در هر دو اثر کمابیش همانند است. «در *شاهنامه* نبرد بین نیکی و بدی است. تورانیان در صف بدی شمشیر می‌زنند و ایرانیان در صف نیکی. جنگ‌ها همه جوهره دینی دارند... جنگ‌هایی نیز که میان پهلوانان و اهریمن و دیوان درمی‌گیرد و تقریباً همواره در نهایت به پیروزی پهلوانان می‌انجامد؛ نیز به جنبه دینی پیکار در حماسه، مهر تأکید می‌گذارد» (سرامی، ۱۳۷۳: ۴۳۳ - ۴۲۳)؛ بنابراین انگیزه اصلی در جنگ‌های *شاهنامه*، بیشتر کین‌خواهی است؛ برای مثال هوشنگ به کین‌خواهی پدر خویش، فریدون به کین‌خواهی پدر، منوچهر به کین‌خواهی نیای خویش، رستم به کین‌خواهی سیاوش، بهمن به کین‌خواهی پدرش اسفندیار... برمی‌خیزند و جنگ‌های بزرگی را رقم می‌زنند. «نکته اینجاست که انتقام خونی، به‌منزله یک امر مقدس که از جانب خداوند محول شده است، پنداشته می‌شود» (نولدکه، ۱۳۵۷: ۱۰۷).

که از شهر توران به روز نبرد ز کینه برآرم به خورشید گرد
 بترسم همی من که یزدان من ز تن بگسلاند همی جان من
 به هنگام پرسش ز من کردگار بپرسد از این گردش روزگار
 که سالاری و زور و مردانگی تو را دادم و گنج و فرزاندگی
 به کین سیاوش کمر بر میان نبستی چرا پیش ایرانیان
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۸۶)

در *کوش‌نامه* نیز نبرد میان نیکی و بدی است. در اینجا ابتدا نیروهای بدی می‌کوشند تا برای پابرجایی خود، نیروهای نیکی را از میان بردارند. کوش پیل‌دندان نیز بعد از پیوستن به سپاه اهریمن، با همان انگیزه آنها به دنبال خاندان جمشیدیان است:

همی تا بود تخم جمشیدیان ز پیکارشان کی گشایم میان
 (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

کین‌خواهی از دیگر انگیزه‌های جنگ در *کوش‌نامه* است؛ برای نمونه خسرو چین به دنبال آبتین است تا انتقام برادرش نیواسب را از او بگیرد:

که از آبتین برنگردم به جنگ جز آنکه که او را بیازم به چنگ
 بخوام از او کین نیواسب گرد خردمند سوگند نشمرد خُرد
 (همان: ۲۶۵)

۲-۳ پیرامتنیت

نوع دوم از ترامتنیت ژنت، پیرامتنیت است. «پیرامتنیت، بررسی عناصری است که در آستانه متن قرار می‌گیرند و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان تحت تاثیر قرار می‌دهند» (ژنت، ۱۹۹۷: ۳). در حقیقت «پیرامتن‌ها همچون آستانه متن هستند، یعنی برای ورود به جهان متن همواره باید از ورودی‌ها و آستانه‌هایی گذر کرد» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۰).

شاید بتوان پیرامتن‌های یک متن را در عنوان‌ها، اسم حقیقی یا تخلص نویسنده، نوع اثر (شعر، داستان، نمایشنامه)، تقدیم اثر، اسم‌های مترجمین، ملاحظات، حاشیه‌ها خلاصه کرد.

۱-۳-۲ عنوان

نخستین و اصلی‌ترین پیش‌متن هر اثر، عنوان آن است. عنوان، اثر را از نظر اسم و مضمون و اقناع مخاطب تعریف می‌کند. «عنوان عبارت است از مجموعه نشانه‌ها، کلمات و حتی جمله‌هایی زبانی که در رأس یک اثر قرار می‌گیرند تا آن را تعریف کرده و بر آن دلالت کنند. عنوان به درون‌مایه اثر اشاره می‌کند و باعث جذب طرفداران چنین موضوعی می‌گردد» (ژنت، ۱۹۷۷: ۶۰). ژنت، عنوان را به سه بخش تقسیم می‌کند: عنوان اصلی و عنوان داخلی که دربرگیرنده توضیحات فرعی موضوع است و عنوان فرعی که تعریفی عام برای اثر است و نوع نوشته (شعر، نمایشنامه، داستان) را مشخص می‌کند.

۱-۱-۳-۲ عنوان اصلی

عنوان اصلی، شناسنامه موضوعی هر اثر است. «عنوان اصلی یک نشانه بارز از فرهنگ مکانی و زمانی است که آن اثر در آن ظهور می‌کند و بر همین اساس است که ما نمی‌توانیم عنوانی را بیابیم که به‌طور مستقل ظهور کرده باشد و از فرهنگ محیط پیرامونی‌اش تأثیر نگرفته باشد» (همان: ۶۲). وی در توصیف اهمیت عنوان می‌گوید: «عنوان نیکو، بهترین واسطه برای کتاب است» (همان: ۹۵). باید توجه داشت که اکنون حماسه فردوسی با عنوان شاهنامه شناخته می‌شود؛ اما این عنوان نیم‌قرن بعد از فردوسی بر این اثر گذاشته شد و خود فردوسی در شاهنامه، عنوان‌هایی مانند «نامه شهریاران» یا «نامه خسروان» را برای کتابش بیان کرده است. فردوسی از نامه استفاده می‌کند تا بر این موضوع تأکید ورزد که اثر سترگش دامنه دربرگیری و گستره بسیاری دارد که همه پادشاهان و خسروان ایران را در بر می‌گیرد و این‌گونه نیست که فقط به حاکمان و فروانروایان ایران بپردازد. بنابراین شاهنامه، هم شامل عناصر ایرانی و هم غیرایرانی می‌شود و بی‌سبب نیست که فردوسی از عنوان نامه برای نامیدن آن بهره برده است؛ اثری با چنین عظمت و بزرگی که هیچ خللی در آن وارد نیست و چنین شاعری نمی‌تواند چیزی را بی‌علت بیاورد (جوینی: ۱۳۹۰). بعد از فردوسی، شاهنامه عنوانی شد که همه آن را قبول کردند.

ازو یادگاری کنم در جهان	که تا هست مردم نگرده نهان
بدین نامه شهریاران پیش	بزرگان و جنگی سواران پیش
همه رزم و بزم است و رای و سخن	گذشته بسی روزگار کهن

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵)

ایرانشاه از کتاب فردوسی و عنوان‌های به‌کاررفته برای این اثر آگاهی داشت؛ به همین سبب عنوان اثر خود را کوش‌نامه گذاشت و آن را به داستان زندگی کوش پیل‌دندان اختصاص داد. ایرانشاه، خود این نام را برای اثرش برمی‌گزیند و در داخل کتاب نیز به آن اشاره می‌کند:

چنین آمد از کوش‌نامه پدید
که نشان دستور را برکشید

(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۴۰۵)

ذبیح‌الله صفا نیز این اثر حماسی را با نام کوش‌نامه خوانده است (صفا، ۱۳۶۳: ۲۶۹). مؤلف مجمل‌التواریخ و القصص، ضمن برشمردن نام منابع و مآخذ کتاب خود، از این منظومه، یک‌بار با نام قصه کوش پیل‌دندان یاد می‌کند و

بار دیگر آن را اخبار کوش پیل دندان می‌خواند (مجمعل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۲۴۱ و ۳۴۵). عنوان‌های انتخابی فردوسی و ایرانشاه، هردو از نوع تعریفی است و موضوع اصلی اثر را برای مخاطب روشن می‌کند (شاهنامه زندگی شاهان و کوش‌نامه، زندگی کوش)؛ اما کوش‌نامه هرگز شرایط و گستردگی شاهنامه فردوسی را ندارد؛ زیرا «تمام شاهنامه عبارت از تاریخ جامع شاهنشاهی ایران است، از بدو شروع تا انقراض آن به دست عرب‌ها. این شاهنشاهی منقسم می‌شود به پنجاه دوره شاهی که مدت آنها با یکدیگر متفاوت است» (نولدکه، ۱۳۵۷: ۸۸). در کوش‌نامه نیز داستان‌هایی از پادشاهان و قهرمانان بسیاری مشاهده می‌شود؛ اما در ابتدای مطالعه این اثر، می‌توان دریافت که بیش از هر چیز دیگری کوش و داستان‌های وی مطرح است. کوش‌نامه دربرگیرنده نام قهرمان اصلی کتاب است و دلالت نوعی بیشتری دارد؛ اما جنبه توصیفی آن ضعیف‌تر و جامعه آماری اش بسیار کوچک‌تر از شاهنامه است؛ چراکه تمرکز اصلی بر کوش است.

۲-۱-۳-۲ عنوان داخلی

هر سرفصل (عنوان داستان یا شعر) و یا عنوان یک بخش از کتاب، مانند عنوان اصلی عمل می‌کند و تعریف‌کننده موضوعی است که آن فصل از کتاب را دربرگرفته است. تفاوت آن با عنوان اصلی در این است که «اولاً نسبت به عنوان اصلی محدودتر است و در ثانی لزومی به حضور آن نیست درحالی‌که داشتن عنوان اصلی برای هر اثر ضروری است» (ژنت، ۱۹۹۷: ۳۱۹).

در کوش‌نامه بسیار از عنوان‌های داخلی استفاده شده است و هریک دربرگیرنده اسم یک قهرمان یا یک نبرد و یا یک حادثه از کل ماجرای کتاب‌اند. این عنوان‌ها گاه به اسم قهرمانان و گاه به اسم مبارزات است. همه این عنوان‌ها به سبک شاهنامه استفاده شده است. این شیوه عنوان‌دهی به مطالب کتاب، روش کار فردوسی در شاهنامه نیز بوده است؛ برای مثال به عنوان‌دهی فردوسی در مقدمه شاهنامه می‌توان اشاره کرد که شامل آغاز کتاب، گفتار اندر آفرینش جهان، گفتار اندر ستایش خرد، گفتار اندر آفرینش مردمان، گفتار اندر آفرینش آفتاب، گفتار اندر آفرینش ماه، گفتار اندر ستایش پیغمبر، گفتار اندر فراهم آمدن شاهنامه... است. مقدمه کوش‌نامه نیز با عنوان‌های در شکر باری تعالی، ستایش دانش، در ستایش خرد، در بی‌ثباتی عمر، در نعت پیامبر اسلام، در سبب نظم کوش‌نامه... شروع می‌شود که به شکل بارزی از عناوین دیباچه شاهنامه تأثیر پذیرفته است. افزون‌بر این، ایرانشاه در مفاهیم بیان‌شده در دیباچه کتاب نیز به شیوه بیان محتوا و ترتیب ابیات شاهنامه عمل کرده است:

نگارنده ماه و مهر و سپهر	چنان دان که پیداتر از ماه و مهر
از آن چت گمان آید او برتر است	وز آن کت گمان آید او دیگر است
نشان است هستیش را هر چه هست	چه بیننده چشم و چه گیرنده دست

(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۱۴۵)

این ابیات به‌طور دقیق به شیوه ابیات آغاز شاهنامه است:

خداوند کیهان و گردان سپهر	فروزانده ماه و ناهید و مهر
نیابد بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
سخن هرچه زین گوهران بگذرد	نیابد بدو راه جان و خرد

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱)

گفتنی است برپایه تعریف کلی بینامتنیت، ارائه شده قبل از ژنت، این بخش از تأثیرپذیری کوشش‌نامه از شاهنامه را در زیرعنوان بینامتنیت نیز می‌توان قرار داد؛ اما ژنت، برای هر متن یک آستانه تعیین می‌کند که وظیفه جذب و اقناع مخاطب را برای مطالعه آن متن برعهده دارد؛ به همین سبب این بخش از کوشش‌نامه آستانه آن بوده است و به شکل کاملاً نزدیک، با آستانه شاهنامه یکی شده است.

«مکان ظهور عنوان داخلی در بیش‌متن اهمیت دارد. به این صورت که این عنوان در کجای کتاب آمده است؟ و آیا با عنوان اصلی در تقابل است و یا ادامه‌دهنده آن است؟ و آیا به عنوان اصلی وابسته است و یا به صورت مستقل تعریف شده است» (ژنت، ۱۹۹۷: ۳۲۱). باتوجه به تعریف ژنت، می‌توان گفت همه عنوان‌های داخلی کوشش‌نامه مانند شاهنامه، در همان ابتدای شعر قرار می‌گیرند و به نوعی محتوای شعر را مشخص و تعریف می‌کنند. افزون‌بر این، عنوان‌های داخلی نوعی امتداد عنوان اصلی است که آن را هرچه بیشتر توضیح می‌دهد و به شکل جزئی‌تر در برابر مخاطب آشکار می‌کند.

۲-۳-۱-۳ عنوان فرعی

همان‌طور که اشاره شد، عنوان فرعی تعریف عام و کلی برای هر اثر ادبی است و وابستگی اثر را به یک گرایش یا نوع ادبی خاصی تعیین می‌کند. «عنوان فرعی، به‌ندرت از روی اختیار و اراده خالق اثر انتخاب می‌شود؛ بلکه به‌شدت تابع نیاز عصر و دوره پیدایش اثر است و نوع اثر را برای خواننده مشخص می‌کند» (ژنت، ۱۹۹۷: ۹۷). شاهنامه و کوشش‌نامه در عنوان فرعی خود مشترک‌اند؛ به این صورت که هر دو اثر، حماسی و از نوع روایی‌اند.

۲-۳-۲ تقدیم‌نامه

دومین بخش پیرامنتیت، تقدیم‌نامه اثر است. «تقدیم اثر ادبی یا هنری، نوعی احترام و تشکر از دیگران است که به دو صورت انجام می‌گیرد: اول تقدیم به شکل خاص یعنی تقدیم به شخصیتی مورد قبول و احترام نویسنده و دوم تقدیم به شکل عام، یعنی تقدیم به مؤسسه یا گروهی معلوم» (ژنت، ۱۹۹۷: ۱۰۷).

تقدیم اثر از سوی آفریننده آن، یک سنت نیک و نشانه احترام و علاقه بوده است و از زمان ارسطو تاکنون رواج دارد. در دوره‌های گذشته ادبیات، تقدیم اثر به فرمانروایان، یکی از انواع تقدیم بود. شاعران و نویسندگان اثر خود را به‌نشانه ارادت و دوستی به سلطان دوران خویش تقدیم می‌کردند.

فردوسی شاهنامه را به سلطان محمود غزنوی تقدیم کرد و در آغاز کتاب عنوانی را برای ستایش وی قرار داد. «فردوسی در بسیاری از قسمت‌های شاهنامه، به‌ویژه در مقدمه، محمود را مدح کرده است و او را سلطانی نیرومند و رئوف می‌نامد. تمام کتاب پس از تدوین قطعی به او تقدیم شده است» (نولدکه، ۱۳۵۷: ۵۹).

جهاندار محمود شاه بزرگ به آبخور آرد همی میش و گرگ

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶)

حکیم ایرانشاه نیز مانند فردوسی کوشش‌نامه را به غیاث‌الدین ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی تقدیم کرده است و در چند جای کتاب خود، آشکارا این سلطان را می‌ستاید. او تقدیم‌نامه خود را در ابیات شعرش گنجانده است و او را حتی از پهلوانان شاهنامه هم برتر می‌داند:

ز گاه کیومرث تا گاه ما نبوده است برتر کس از شاه ما

ز رویین دزم چند رانی سخن که گشت آن سخن باستانی کهن

پرستنده چرخ این شهریار به مردی فزون است از اسفندیار
(همان: ۱۴۹ - ۱۴۷)

۲-۳-۳ مقدمه و مدخل اثر

یکی دیگر از بخش‌های مشترک کوشش‌نامه با شاهنامه فردوسی، اشارهٔ ایرانشاه به منبع داستان کوشش‌نامه است. فردوسی در ابتدای شاهنامه، دسترسی به شاهنامه ابومنصوری و انگیزهٔ سرودن شاهنامه را شرح می‌دهد:

به شهرم یکی مهربان دوست بود تو گفתי که با من به یک پوست بود
نشته من این نامه پهلوی به پیش تو آرم مگر نغنوی
گشاده زبان و جوانیت هست سخن گفتن پهلوانیت هست
شو این نامه خسروان بازگوی بدین جوی نزد مهان آبروی
چو آورد این نامه نزدیک من برافروخت این جان تاریک من
(همان: ۶)

ایرانشاه نیز، به شیوهٔ فردوسی، برای خواننده توضیح می‌دهد که از سوی یک دوست، به نسخهٔ منثور کوشش‌نامه دست یافته است و برپایهٔ آن، داستان را سروده است:

زمانه چو کارم دل‌آرای کرد دلم داستان دگر رای کرد
یکی مهتری داشتم من به شهر که از دانش و مردمی داشت بهر
مرا گفت اگر رای داری بر این یکی داستان دارم از شاه چین
هر کس که آن را بخواند به هوش بسی بهره بردارد از کار کوش
بدیدم من این نامه سودمند سراسر همه دانش و رأی و پند
(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۱۵۲)

۲-۴ فرامتنیت

فرامتنیت برپایهٔ روابط تفسیری و تأویلی بنا شده است. ژنت در این باره می‌نویسد: «فرامتنیت شامل رابطهٔ انتقادی بین یک متن و متنی دیگر است، خواه از متن شرح‌داده‌شده آشکارا یاد شود، خواه فقط بی‌سروصدا به آن اشاره شود؛ شرحی که یک متن را به متنی دیگر ربط می‌دهد بدون آنکه لزوماً از آن یاد کند. این رابطه به بهترین شکل همان نقد است» (ژنت، ۱۹۹۷: ۱۰۴).

ایرانشاه هرگز به‌صورت مستقیم به نقد یا تفسیر اندیشه‌ها و موضوعات مطرح در شاهنامه نپرداخته است؛ اما در بخش‌هایی از کتاب خود، مطالبی را بیان می‌کند که به‌نوعی انتقادی بر اندیشه‌های فردوسی است. برخی از این مطالب در ادامه بیان می‌شود.

۲-۴-۱ داستان فریدون و گاو برمایه

فریدون در شاهنامه فردوسی، مانند شاهان شایستهٔ دیگر، هم دانش را دوست دارد و هم به رامش علاقه‌مند است. از فرّ ایزدی برخوردار است و قدرت پیش‌بینی دارد:

سروش‌ی بود آمده از بهشت که تا بازگوید بدو خوب و زشت
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۱)

وی ضحاک را به بند می‌کشد و بعد از این چیرگی، به قصد تجربه‌اندوزی، جهان‌گردی را آغاز می‌کند. وی گریزی گاو سر دارد و با آن دشمنان را درهم می‌کوبد. به جز شاهنامه، در تاریخ طبری (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۳) آمده است که بیشتر جنگ فریدون با گرز بود و سر گرز او به شکل گاو بود، در غرر اخبار (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۱۳ و ۱۹)، فارسنامه (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۳۶)، تاریخ طبرستان (اسفندیار کاتب، ۱۳۲۰: ۵۸) نیز گرز فریدون، گاو سر توصیف شده است.

فریدون در کوش‌نامه نیز پادشاهی خردمند، دارای فرآیزدی، نیکوکار و مؤمن است که هیچ‌گاه از خداوند غافل نیست. در اینجا هم قدرت پیش‌بینی دارد؛ اما این قدرت را با آموختن دانش نجوم به دست آورده است و سرورش ایزدی نزدش نیامده است. وی در هنگام آزاد کردن کوش از بند، برای سرکوب دشمنان ایران، پیش‌بینی می‌کند که کوش دوباره راه خیانت و دشمنی در پیش می‌گیرد و آن تحقق می‌یابد:

فریدون بدو گفت کاین دیوزاد ز تخمی است کان تخم هرگز مباد
 پسر مر پدر را به زخم درشت ز بهر سرای سپنجی بکشت
 سرشتی درشت و نهادی ست بد بیند ز پیش آنکه دارد خرد
 (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۵۸۳)

اختلاف اصلی داستان فریدون کوش‌نامه با شاهنامه فردوسی در چگونگی پرورش یافتن اوست. فردوسی می‌گوید فریدون از شیر گاو برمایه پرورش یافت:

یکی گاو برمایه خواهد بدن جهان‌جوی را دایه خواهد بدن
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۰)

ایران‌شاه با این نظر مخالف است و معتقدان این رای، از جمله فردوسی را سرزنش می‌کند و گاو برمایه و شیر آن را نماد و سمبل می‌داند که باید با دقت بیشتر در آن نظر شود:

چنین گفت هرکس ز مردان مرد که از گاو برمایه او شیر خورد
 سخن گر تو از عام خواهی شنود ندانی شنودن بدان سان که بود
 همی «شیر» دانش نماید به راز همان «گاه» را «گاو» گویند باز
 فریدون از آنگاه دانش گشاد که برماین آن را به دانش نهاد
 دگر هرکه را دانش آمد به دست بگوید که بر گاه خسرو نشست
 (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۳۹۸)

۵-۲ سرمنتیت

ژنت می‌گوید: «منظورم از سرمنتیت، هر رابطه‌ای است که متن «ب» (که آن را زیرمتن می‌نامم) را با متن قدیمی‌تر «الف» (که آن را زیرمتن می‌نامم) متحد می‌کند و به آن، به گونه‌ای پیوند می‌خورد که از نوع شرح و توضیح نیست» (ژنت، ۱۹۹۷: ۵).

«سرمنتیت به روابط یک اثر با گونه‌ای که به آن تعلق دارد، می‌پردازد. با گذر زمان، گونه‌های ادبی و هنری دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده‌اند؛ اما این ارتباط میان یک اثر و یک گونه همواره تصورشدنی است. هم‌چنین تبیین این نوع رابطه سرمنتی می‌تواند به بررسی روابط میان آثار متعلق به یک گونه خاص نیز بسیار کمک کند» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵). کوش‌نامه نیز به بخش آثار حماسی ایران تعلق دارد و مانند شاهنامه، یک اثر فاخر حماسی است. حماسه در لغت به

معنی دلیری و سختی در کار است (جر، ۱۳۸۲: ۸۶۱) و در اصطلاح، شعر بلند روایی درباره رفتار و کردار پهلوانان و رویدادهای قهرمانی و افتخارآمیز در جهان باستانی یک ملت است (مختاری، ۱۳۶۸: ۲۱). کوشش‌نامه نیز مانند شاهنامه جزء حماسه‌های ملی ایران است و اثری هنری و تاریخی به شمار می‌رود. «حماسه‌های طبیعی یا ملی حماسه‌هایی هستند که مؤلف مشخص ندارند و تمام یک ملت در همه نسل‌ها آنها را ساخته و گرد آورده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰۸). از نظر شکل‌شناسی حماسی نیز، می‌توان گفت کوشش‌نامه در تحریر داستانی، حضور عناصر اساطیری، شخصیت‌های داستانی، سبک حماسی محکم، استفاده کم از کلمات عربی، زبان شعری ساده، بسیاری تکرار مبالغه و اغراق، محتوای تعلیمی، استفاده از گفت‌وگو و... به سبک شاهنامه فردوسی سروده شده است. وزن کوشش‌نامه هم منطبق با وزن شاهنامه یعنی بحر متقاربِ مُتَمَّنِ مَحذوف (فعولن فعولن فعولن فعولن) است که آخرین هجای بلند از آخرین پایه در هر مصراع به‌طور کامل حذف می‌شود و «فعو»ی باقی‌مانده را به فعل تبدیل می‌کند که به آن محذوف می‌گویند.

۶-۲ پیش‌متنیت

در پیش‌متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر و نه حضور آن بررسی می‌شود. «هر رابطه‌ای که متن ب (زیرمتن) را با متن الف (زیرمتن)، متحد کند، به‌شکلی که متن ب، تفسیر متن الف نباشد، پیش‌متنیت خوانده می‌شود» (ژنت، ۱۹۷۷: ۵). «بنابراین، پیش‌متنیت براساس برگرفتنی استوار شده است. برگرفتنی یا اشتقاق، رابطه‌ای هدفمند و نیت‌مندانه است که موجب می‌شود پیش‌متن بر اساس پیش‌متن شکل گیرد. رابطه برگرفتنی خود به دو دسته کلی تقلیدی و تراگونگی تقسیم می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵).

پیش‌متنیت بر دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: همانگونگی یا تقلید، تراگونگی یا تغییر.

۱-۶-۲ همانگونگی یا تقلید

«در تقلید نیت مؤلف پیش‌متن، حفظ متن نخست در وضعیت جدید است. ناگفته پیداست که هیچ تقلیدی بدون دگرگونی و هیچ دگرگونی‌ای بدون تقلید وجود ندارد. بنابراین، سخن از تقلید و دگرگونی محض نیست؛ بلکه جداسازی این دو براساس نسبت امکان‌پذیر می‌باشد» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۷). «سبک، ملاک اصلی تقسیم‌بندی زیرمتنی است و این موضوع طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا سبک از مهم‌ترین و اصلی‌ترین معیارهای ادبیات و هنر به شمار می‌رود. بنابراین، هنگامی که گفته می‌شود همان‌گونگی یا تقلید، منظور تقلید سبکی زیرمتن از زیرمتن است» (همان: ۱۴۳). یکی از ویژگی‌های اصلی سبک حماسه‌نویسی این است که نویسنده تنها نقش راوی داشته باشد و نظری از خود بیان نکند؛ اما در شاهنامه، فردوسی بارها نقش راوی را رها می‌کند و خود به اظهار نظر می‌پردازد. «این‌گونه وقفه‌ها که در آن شاعر راجع به شخص خود صحبت می‌کند منافی با روح عمومی حماسه است؛ اما در هیچ حماسه‌ای نمی‌توانیم این همه خطابه‌های مربوط به اوضاع عمومی و شعرهای حکمت‌آمیز پیدا کنیم» (نولدکه، ۱۳۵۷: ۱۲۳). فردوسی هرکجا لازم بداند نکاتی خارج از موضوع بیان می‌کند:

که چون بچه شیر نر پروری چو دندان کند تیز، کیفر بری

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۲)

ایران‌شاه در ابیات متعددی از کوشش‌نامه، به تقلید از روش فردوسی، داستان را رها می‌کند و باورهای شخصی خود را بیان می‌کند؛ از جمله هنگامی که کوش پیل‌دندان به جنگ می‌رود و اسیر می‌شود، شاعر رشته سخن را به دست می‌گیرد:

چنین است فرجام کار جهان چو نوش آشکارا، شرننگ از نهان
یکی را برآرد به چرخ از مغاک همو بازگرداندش زیر خاک
از او گرچه برداشتی بهر خویش به تو برگمارد همان زهر خویش
(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۵۲۷)

همچنین در توضیح عشق آبتین به فرارنگ دختر طیهور آورده است:

چو لشکر کشد بر دل مرد مهر نیارد نمودن بدو شرم، چهر
به دریای مهر ار بدانی درست خرد غرق گردد، شود شرم سست
(همان: ۳۵۰)

۱-۱-۶-۲ ایجاز

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی آثار حماسی مانند شاهنامه و کوش نامه ایجاز است. «باید توجه داشت که صنایع بدیعی در سبک حماسی زیاد نیست؛ زیرا استفاده بیش از حد کلام با استفاده از صنایع بدیعی، از ابهت و عظمت مطلب می‌کاهد. از این رو در حماسه بیشتر با ایجاز مواجه هستیم تا اطناب» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۹۶).

شاعر کوش نامه به خوبی دریافته است که در نظم اثرش - که دوران هزارساله پادشاهی ضحاک و دوره پادشاهی فریدون تا کوش را در بر می‌گیرد - مانند استاد طوس، حوادث بی‌اهمیت داستان را در کمال ایجاز بیان کند؛ برای مثال هنگامی که فرستاده طیهور به چین می‌رود و پیل دندان را سوگند می‌دهد و به جزیره بسیلا بازمی‌گردد؛ بازگشت فرستاده از چین به جزیره در یک بیت، بیان شده است:

وز آن جایگه شادمان گشت باز به نزدیک طیهور گردن‌فراز
(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۴۱۸)

در جای دیگر کوش کسی را پنهانی به درگاه فریدون می‌فرستد تا دریابد که فریدون در پی لشکرکشی هست یا نه؛ رفت و آمد این فرستاده و حتی اقامت او در درگاه فریدون و تحقیقات او، تنها در یک بیت بیان می‌شود:

بشد مرد چون باد و آمد چو دود بگفت آنچه پرسید و پاسخ شنود
(همان: ۵۹۶)

۲-۱-۶-۲ نقل داستان‌ها از زبان دهقان و جهان‌دیده

ایرانشاه در نقل داستان‌های کوش نامه به شیوه فردوسی، مطالب را از قول دهقان، جهان‌دیده و گوینده بیان می‌کند؛ برای مثال فردوسی می‌گوید:

چه گفت آن جهان‌دیده دهقان پیر که نگریزد از مرگ پیکان تیر
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۵)

در کوش نامه نیز آمده است:

کنون بازگردم به گفتار کوش ز دهقان دیندار بشنو به هوش
(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۲۷۹)

جهان‌دیده گوید که اندر جهان دو جای است هر دو به دریا نهان
(همان: ۲۷۸)

۳-۱-۶-۲ اغراق

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم سبک حماسی افزونی اغراق و غلو است. در شاهنامه اغراق بسیار برجسته است. درحقیقت «زبانی که شاعر به کار برده، روی هم‌رفته زبان به نسبت ساده‌ای است؛ اما منظومه خالی از مبالغات شدید نیست. بیشتر تکرار می‌شود که از گرد و خاکی که لشکر ایجاد کرده است، روز به شب تبدیل شد یا آنکه در اثر گرد و خاک، چند روز پی در پی نمی‌شد فهمید که آیا شب یا روز است و نیز لشکر به اندازه‌ای انبوه بود که پشه (در هوا) و مورچه (روی زمین) راه برای عبور نداشتند» (نولدکه، ۱۳۵۷: ۱۲۷).

چنان شد ز گرد سواران جهان که خورشید گفتی شد اندر نهان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۵۶)

زبان شعری کوش‌نامه نیز مانند شاهنامه ساده است؛ اما مبالغه و اغراق در آن بسیار تکرار شده است. نمونه‌های زیر از جمله ابیاتی است که ایرانشاه به شیوه فردوسی راه اغراق در پیش گرفته است:

ز رزم‌آزمایان رومی‌سوار به یاری فرستادشان صد هزار

(ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۶۲۳)

دم نای رویین برآمد به ماه هوا تیره‌تر شد ز گرد سپاه

(همان: ۴۷۲)

برون آمد از شهر چندان سپاه که بر باد گفتی بستند راه

(همان: ۳۱۲)

خروش آمد از کوی و برزن به دشت همی دود دل ز آسمان برگذشت

(همان: ۳۶۳)

۲-۶-۲ تراگونی یا تغییر

«ژنت با یک نگاه ساختاری ترامتینت را با توجه به ملاک اندازه و مقایسه حجم بیش‌متن و پیش‌متن به دو دسته کلی تقلیلی و گسترشی یا به عبارت دیگر، قبضی و بسطی یا هم‌چنین کوچک‌سازی و بزرگ‌سازی تقسیم می‌کند. بنابراین، از دیدگاه کمی به دسته تقلیلی، گسترشی و از دیدگاه تغییرات درونی به حذف، افزایش و جانشینی تقسیم‌پذیر است. بخش مهم این تراگونی‌ها در حوزه محتوا صورت می‌گیرند» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۸ - ۹۷).

باتوجه به تقسیم ژنت، می‌توان گفت در کوش‌نامه، داستان‌هایی از شاهنامه به کار رفته است که به شکلی فشرده و گاه با تغییرات محسوسی در ساختار و محتوا مشاهده می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به داستان جمشید اشاره کرد که در کوش‌نامه تغییر محسوسی با شاهنامه داشته است. این موضوع در خلق شخصیت‌های قهرمان کوش‌نامه با اثرپذیری از قهرمانان شاهنامه، آشکار است. اصلی‌ترین الگوبرداری تغییر یافته در کوش‌نامه، مبارزه کوش پدر با کوش پیل‌دندان (کوش پسر) است که مبارزه رستم و سهراب را به ذهن می‌رساند. با این تفاوت که رستم، قبل از مرگ سهراب درنیافت که او فرزندش است و به سرعت جگرش را درید.

خم آورد پشت دلیر جوان زمانه پیامد نبودش توان
زدش بر زمین بر به کردار شیر بدانست کوهم نماند به زیر
سبک تیغ تیز از میان برکشید بر شیر بیدار دل بردید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۴۵)

حکایت نبرد کوش با پدر، پایان متفاوتی دارد. وقتی کوش پدر، شاه چین، از قدرت کوش پسر به شگفت می‌آید، دلش گواهی می‌دهد که همان فرزند زشت‌روی خودش است:

که این دیوچهره ز پشت منست که گفتم نژادش ز اهرمن است
(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۲۸)

در نتیجه بعد از مشورت با بزرگان چین، فرستاده‌ای نزد کوش می‌فرستد و حقیقت را به وی می‌گوید. سپس از فرزندش می‌خواهد به حکومت چین بپیوندد و وارث پدر شود. کوش نیز می‌پذیرد و پیمان خویش با شاه ایران را می‌شکند و سپاه اران را رها می‌کند.

۳- نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا کوش‌نامه ایران‌شاه ابی‌الخیر به کمک نظریه ترامنتیت ژرار ژنت، با شاهنامه فردوسی مقایسه شود و مشابهت‌ها و تفاوت‌های آنها آشکار گردد. نتایج این تحقیق در ادامه بیان می‌شود:

۱) کوش‌نامه از نظر داستانی و مفهومی تأثیر بسیاری از شاهنامه فردوسی پذیرفته است و این عجیب نیست؛ زیرا خالق کوش‌نامه به شاهنامه دسترسی داشته است.

۲) کوش‌نامه در بخش بینامتنیت به صورت مستقیم و غیرمستقیم از شاهنامه تأثیر گرفته است؛ اما هرگز به صورت آشکار یا کنایی اسمی از فردوسی یا اثر وی در این کتاب نیامده است.

۳) در بررسی قسمت پیرامنتیت چنین دریافت شد که کوش‌نامه در عنوان اصلی، عناوین داخلی و عنوان فرعی، تقدیم‌نامه و مقدمه توضیحی، شباهت‌های بسیار نزدیکی با ساختار شاهنامه دارد.

۴) در ساختار کلی و جزئی، اعم از گزینش واژه، عبارت، اعلام، داستان‌سرایی، ویژگی‌های بیانی و بدیعی به شیوه شاهنامه رفته است. البته این تأثیرپذیری را به سبک حماسی هر دو اثر نیز می‌توان نسبت داد؛ اما بی‌شک، صاحب کوش‌نامه در همه بخش‌های کتاب خود به شاهنامه فردوسی در جایگاه الگوی اصلی کار، نظر داشته است.

۵) برپایه بخش بیش‌متنیت، ایران‌شاه، در بخشی از ابیات و داستان‌های کوش‌نامه، محتوا و ساختار داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه را تغییر داده است. این موضوع می‌تواند بیش از هر چیز برخاسته از تفاوت منابع این دو اثر گران‌قدر ادبیات فارسی باشد.

۶) کوش‌نامه افزون‌بر تأثیرات پیدا و پنهان بسیاری که از شاهنامه فردوسی داشته است، یک اثر برجسته در ادب حماسی ایران به شمار می‌آید. این اثر بی‌شک یکی از ارزنده‌ترین آثار حماسی ایران است که از منابعی متفاوت با منابع شاهنامه فردوسی استفاده کرده است.

منابع

- ۱- آلن، گراهام (۱۳۸۵). *بینامتنیت*، ترجمه پیمان یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ۲- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۵). «از میراث ادب حماسی ایران»، *مجله آیین میراث*، سال چهارم، شماره اول، ۲۳۰ - ۲۰۵.
- ۳- ابن بلخی (۱۳۸۵). *فارسانامه*، به تصحیح گای لسترینج و رینولد نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ۴- اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن بد (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*، جلد اول، از ابتدای بنیاد طبرستان تا استیلای آل‌زیار، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- ۵- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.
- ۶- بروئل، پیرو و همکاران (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات فرانسه*، ترجمه نسرين خطاط و مهوش قویمی، تهران: سمت.
- ۷- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۸۴). *قرر الاخبار ملوک الفرس*، ترجمه محمود عنایت، تهران: بی‌نا.
- ۸- جر، خلیل (۱۳۸۲). *فرهنگ لاروس عربی - فارسی*، ترجمه کتاب المعجم العربی الحدیث، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر، چاپ سیزدهم.
- ۹- جوینی، عزیزالله (۱۳۹۰). «اشاعه شاهنامه به نفع جمهوری اسلامی است»، *تاریخ ایران*، <http://tarikhirani.ir>
- ۱۰- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲). «یکی داستان است پر آب چشم»، *نشریه گل‌رنج‌های کهن*، تهران: نشر طهوری، ۹۸ - ۵۳.
- ۱۱- دشتبان، زهرا (۱۳۸۷). *بررسی منظومه کوش‌نامه و شاهنامه با توجه به شخصیت‌های اساطیری و نبردها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۱۲- رهاوی عزآبادی، سعیده (۱۳۷۹). *اغراق در حماسه بررسی مبالغه و اقسام آن در چهار منظومه از حماسه های ملی ایران تا پایان قرن پنجم هجری (شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه)*، استاد راهنما: کاظم دزفولیان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۳- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲). «انواع ادبی و شعر فارسی»، *مجله خرد و کوشش*، دوره چهارم، دفتر سوم، ۱۱۹ - ۹۶.
- ۱۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). *انواع ادبی*، تهران: فردوسی، چاپ چهارم.
- ۱۶- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: توس، چاپ چهارم.
- ۱۷- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- ۱۸- عدنانی، سیده گلاره (۱۳۸۸). *نفرین در ادبیات حماسی (شاهنامه، کوش‌نامه، گرشاسب‌نامه)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد سنندج.
- ۱۹- غلامحسین زاده، غریب‌رضا؛ غلام‌پور، نگار (۱۳۷۸). *مینخایل باختین*، تهران: زرنگار.
- ۲۰- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم تا هشتم، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۱- فلاحی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۸۵). *مقایسه کوش‌نامه با شاهنامه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۲۲- *مجموعه التواریخ و القصص* (۱۳۱۸). *مجموعه التواریخ و القصص*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران.

۲۳- مختاری، محمد (۱۳۶۸). حماسه در رمز و راز ملی، تهران: قطره.

۲۴- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با متن‌های دیگر»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، ۹۸ - ۸۳.

۲۵- نولدکه، تئودور (۱۳۵۷). حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: ارژنگ، چاپ سوم.

۲۶- وبستر، راجر (۱۳۸۲). پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، ترجمه الهه دهنوی، تهران: روزنگار.

۲۷- ویلکی، کریستین (۱۳۸۱). «وابستگی متون، تعامل متون (روابط بینامتنی در ادبیات کودک و نوجوان)»، ترجمه طاهره آدینه‌پور، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۸، ۱۱ - ۴.

28- Gérard, Genette. 1997. *Palimpsestes*. La littérature au second degré. Paris: Seuil.